

تأملات خرد

سید حمیدرضا قادری

قسم خوردهام تا زمانی که زندام ۶۰۰ کتاب بنویسم - که فعلاً ۱۰۸ جلد نوشته شده است - تا مردم، تاریخ خودشان را بفهمند.

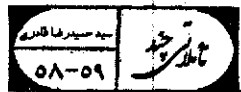
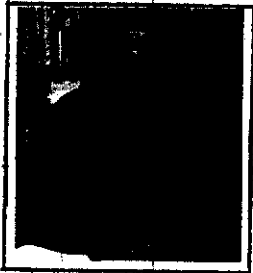
خسرو منتضد

زبان زندگی

تاریخ را اگر شرح حال گذشتگان برای عبرت‌آموزی آیندگان بخوانیم، پس خواندن و از بر شنیدن نکته‌های نغزش دیگر دلیلی نمی‌خواهد مگر همان تعریفی که آوردیم. اگر نیک بنگریم در میان فهرستی از کتاب‌های مورد علاقه بسیاری از ما می‌توان نام یکی دو کتاب تاریخی را هم دید. کتاب‌هایی که در برهه‌های از زمان - بیشتر در جوانی - توانسته‌اند در وجود ما دغدغه‌های یا حسرتی را زنده کنند.

زبان تاریخ جدا از زبان مورخ نیست. چه بسیار وقایع تاریخی شنیدنی‌ای هستند که وقتی به قلم تاریخ‌دانی سخت‌گو و مشکل‌نویس نوشته می‌شوند، رغبت خواندن از عوام برده و تنها در گوشه کتابخانه معظم خواص جاخوش می‌کنند و چه بسیار سرگذشت‌های تاریخی ناآشنا و بی‌اهمیتی که در میان گویش و کلمات آسان و دل‌پسند نویسنده‌ای با ذوق، تبدیل به داستان‌های هزار و یک‌شب و شب یلدایی مردم ایران شده‌اند. کافی است به نوشتارهای **نهیج‌الله منصور** و یا **مسعود بهبود بنگریم** تا متوجه علت استقبال مردم از آثار این دو شویم. هنوز بسیاری نقش **نهیج‌الله منصور** در کتابخوان کردن مردم را می‌ستایند؛ گرچه نمی‌توان از آفات این آسان‌گویی و داستان پردازی غافل شد.

با این همه، اهمیت مطالعه تاریخ و آگاهی از چند و چون اهتزازها و حسیض‌ها، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دیگر نه یک بازی و دل‌مشغولی شبانه، بلکه اهمیتی ایدئولوژیک



یافته است. مطالعه تاریخ به جز آگاهی بخشی به توده‌ها - که می‌تواند در قالب کتب آموزشی جلوه‌گر شود - و ترسیم افقی روشن در ذهن مردم جهت پرهیز از عوامل سقوط و انحطاط و سوق دادن ایشان به سوی عوامل اقتدار و پیشرفت هر ملت، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد حس همملی، وحدت و غرور ملی است. چرا که اقوام ایرانی با هر گویش و مسلکی هویت خود را در قالبی واحد و یکتا به نام تاریخ سرزمین ایران که سرشار از افتخارات و پیروزی‌ها است تعریف می‌کنند و دیگر جایی برای جدایی طلبی یا سرخوردگی باقی نمی‌ماند؛ که تاریخ ایران را همه اقوام با هم رقم زده‌اند.

حال اگر خود را مدیر رسانه‌ای بدانیم که هم و غم آن رسیدن به مرزهای بومی شدن رسانه و یا دست یافتن به الگوهایی در برنامه‌سازی باشد که محتوای آن برنامه‌ها آگاه کننده، غرور آفرین، اندازی و تبشیری باشند و در سالی قرار بگیری که وحدت ملی و انسجام اسلامی نام گرفته باشد، ساخت یا بخش برنامه‌هایی که در آن به روایت تاریخ دست زنده، اولویت خاصی خواهند یافت؛ ولی همان‌گونه که پیش‌تر آمد، زبان تاریخ و برنامه تاریخی مهم‌ترین جزء ساخت یک برنامه مخاطب محور است. می‌گوییم مخاطب محور و بر آن پافشاری می‌کنیم چون ذات یک برنامه تاریخی هیچ‌گاه به دلیل اولویت یافتن مخاطب، دست خوش انحزاف نمی‌شود؛ درست برخلاف یک اثر داستانی در قالب سریالی تلویزیونی که اگر مخاطب در اولویت تام و تمام آن قرار بگیرد، می‌تواند از پرداخت به داستان‌هایی با محتوای جنسی و خشونت آمیز تا آثاری با پیرنگ دینی در نوسان باشد در حالی که در یک برنامه تاریخی، محتوای اصلی که وقایع تاریخی است را نمی‌توان برای خوشایند مردم دست‌کاری نمود؛ پس مخاطب محوری در ساخت برنامه‌های تاریخی نه تنها ممنوم نیست بلکه امری پسندیده است. با این همه نگارنده در دست کم دو دهه اخیر برنامه‌سازی رسانه، اگر نگوییم هیچ ولی کمتر برنامه تاریخی‌ای را به یاد می‌آورد که توانسته باشد از حصار بلند تخصصی بودن - با مخاطبین اندک و خاص - عبور کرده و به اقبال عمومی - با مخاطبین فراوان و البته دایره تاثیرگذاری بیشتر - دست پیدا کند؛ شاید تنها یک برنامه رادیویی آشنا با آن طنین هول‌انگیز موسیقی آغازینش را به یاد بیاوریم که در ابتدای هر صبح از رادیو شنیده می‌شود

به نام تقویم تاریخ؛ که البته این برنامه تنها به بیان تیتروار وقایعی که در آن روز در سراسر جهان رخ داده، می‌پردازد، آن هم بی هیچ حشو و زوائدی؛ و برنامه‌هایی از این دست نمی‌توانند ما را به آن اهدافی که در پس ساخت یک برنامه تاریخی وجود دارند، برسانند؛ اهدافی چون:

۱. آگاه کردن توده‌ها از وقایع و حقایق تاریخی، برای آن که در اکثریت جامعه نسبت به علل انحطاط و پیشرفت سلسله‌ها و ملل آگاهی ایجاد کنیم.

۲. ایجاد انگیزه در مخاطبین خاص جهت پیگیری تاریخ در صدر فهرست مطالعات شخصی خویش؛

۳. ایجاد وحدت و همدلی بیشتر با بیان بخش‌هایی از تاریخ کشور ایران که در آن مردم در کنار یکدیگر به توفیقات بزرگ دست یافته‌اند.

۴. ایجاد حس غرور و میهن دوستی با بیان جانبازی‌ها و افتخارات ملی؛

۵. ایجاد یا معرفی الگوهای اخلاقی و رفتاری با توصیف رفتارها و خلق و خوی شخصیت‌های تاریخ؛

گرچه نمی‌توان در این میان از نقش مهم سریال‌های تاریخی غافل ماند که بخش زیادی از آگاهی بخشی توده‌ها را به عهده داشته‌اند^۱ ولی با این همه بیان صریح تاریخ به همان شکل که هست نه به آن شکل که فیلم‌نامه نویس می‌پسندد - رها از پیچ و خم‌های دراماتیک - را نمی‌توان فراموش نمود.

این درآمد را فرومی‌گذاریم برای پرداختن به برنامه‌ای که مدتی است شبکه دوم سیما تدارک دیده است و هر شب در حدود ساعت ۲۰:۴۵ پخش می‌شود. برنامه‌ای با نام *پس به گذشته* با گفتار و اجرای خسرو منتضد^۲ آنان که مخاطب این برنامه قائل گرفته‌اند در حقیقت با شکل و اجرایی از برنامه‌سازی تاریخی روبه‌رو شده‌اند که باید آن را به تحلیل نشست.

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، رسیدن به الگوهایی مناسب در برنامه‌سازی تاریخی که بتوان برای همهٔ بینندگان رسانه برنامه تاریخی جذاب ساخت، بر اهالی رسانه فرض است. بخشی از این

۱. مانند سریال‌های پر طرفداری چون *سربازان، کوه‌ی سینه امیرکبیر، مرغ حق، وزیر مختار، امام علی (ع)، ولایت عشق، مسافری و...* که هر کدام در زمان پخش خود موفق به همراه ساختن ناآگاهانهٔ بیننده با تاریخ شدند.

۲. خسرو منتضد متولد سال ۱۳۲۱ در شهر تهران است. منتضد لقبی است که احمدشاه قاجار به پدر خسرو منتضد می‌دهد. چرا که پدر وی پزشکی فریار احمدشاه قاجار بوده است و البته مدتی هم با رتبهٔ سرشناسی به ریاست بهداری ژاندارمری ایران منصوب می‌شود. مادر خسرو منتضد از خانواده‌های معروف گیلانی بوده است. منتضد در سال ۱۳۴۴ در رشته تاریخ و جغرافیه موفق به دریافت مدرک کارشناسی از دانشگاه ادبیات و علوم اسلامی دانشگاه تهران می‌شود. وی در سال ۱۳۴۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را در همان رشته تحصیلی و از همان دانشگاه دریافت می‌کند. منتضد از سن ۱۶ سالگی به نویسندگی در مطبوعات روی آورده و فضای خاص سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ او را به مسائل سیاسی و تاریخی علاقمند می‌کند. اولین برنامه‌های رادیویی او از رادیو تهران در سال ۱۳۳۷ پخش شد. در سال‌های بعد به نویسندگی در مطبوعات رادیو و تلویزیون پرداخت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به کار خود ادامه داد. منتضد در رادیو حدود ۲۰ نمایشنامه و سریال رادیویی عرضه کرده و پس از پایان تحصیلات دوره کارشناسی، سرپرستی

مجلات بلع، ترکی، پشه‌شکر، بندر و دریا، کپکشان و نور دنیا را برعهده گرفت. مقالات وی در ۲۰ سال گذشته در مجلات کپکشان، نور دنیا، روزنامه اقتصادی آسیا، روزنامه اعتماد، هفته‌نامه امید جوان، ماهنامه پیام ایران خودرو، ماهنامه صنعت حمل و نقل، فصل‌نامه سفر، ماهنامه مناطق آزاد و نشریه هفتگی سلامت و هم‌چنین نشریه هفتگی سپید در زمینه تاریخ پزشکی به چاپ رسیده و می‌رسند. همین تنوع در نشریات طرف همکاری وی نشان‌گر علاقه و تنوع اطلاعات و پژوهش‌های تاریخی اوست. خسرو معتضد در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دوره‌های کوتاه آموزشی رسانهای را در کشورهای اسپین، مازری و تایلند با بورسیه یونسف گذرانده و طی مسافرتی از سوی سازمان رادیو و تلویزیون آن زمان، اسلایدها و فیلم‌های مستند تاریخ معاصر ایران را در وین، لوز و کربنوس (ایالت انگلیس) و گمان یافته و به ایران انتقال می‌دهد. بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ یکصد و چهارده عنوان کتاب، رمان تاریخی و سلسله مقالات وی از سوی انتشارات جان زاهد، توسعه کتاب‌خانه‌های ایران، الیز، پیکان، نور دنیا، شهر آرم، علمی، زرین، جاویدان، گلرین، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، نشر نگاه، نشر قطره، روابسته مرکز تحقیقات و پژوهش‌های لاجا و شرکت تجار کیش به چاپ رسیده یا نزد چاپ هستند. از سال ۱۳۷۵ برنامه‌های مستند تاریخ لو یا لاجهای فرارهایی از تاریخ معاصر، قرن پرسیاچوک از نگاه تاریخ و اخیراً پاسی به گذشته از

الگوسازی را می‌توان با دیندن و تحلیل نمونه‌های موفق غربی به ویژه تولیدات مستند شبکه BBC پی گرفت؛ ولی نبایدست از نمونه‌های موفق داخلی نیز چشم پوشید که برنامه تاریخی پلی به گذشته یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه است. آن‌چه این برنامه را از هم‌تایان خود مجزا ساخته است را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

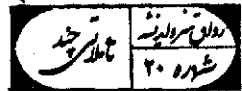
۱. استفاده از مورخی مطلع و خوش بیان برای بیان تاریخ؛
۲. صحبت بی‌واسطه مورخ مورد نظر با بینندگان بدون آن‌که نوع چیتش دکور برنامه یا میزانشن - به ویژه قرار گرفتن دوربین - او را در حال گفت‌وگو با شخصی ثالث نشان دهد که همین ترفند، نزدیکی بیشتری را بین بیننده و مورخ ایجاد می‌کند.
۳. لحن صریح، صمیمانه و محاوره‌ای مورخ که در پاره‌ای از جاها با قضاوت‌های شخصی او در قالب برخی کلمات آمیخته می‌شود و همین نکته برنامه را برای بیننده جذاب‌تر می‌کند؛ برای نمونه در پاره‌ای موارد جمله‌ای از این دست را درباره شخصیت‌های تاریخ از زبان خسرو معتضد می‌شنویم:

سیر ریلسر بولارد، که خلع هر جا هست آتش جهنم رو برارش بیشتر کنه!

این لحن ساختار شکنانه را شاید نتوان تقلید کرد، چرا که برخی ویژگی‌ها خود بنیاد هستند و بر اساس سیاق زندگی و تربیت افراد شکل گرفته‌اند و اگر دست به تقلید و تکثیر آن در افراد دیگر بزنیم باعث لوپ شدن نمونه اصلی می‌شوند ولی می‌توان از آن به عنوان یکی از راه‌های جذاب‌تر شدن برنامه‌های تاریخی که شدیداً تخصصی و خشک اجرا می‌شوند، یاد برد. از یاد نبریم که این گزینه شاید مهم‌ترین علت جذابیت این برنامه تاریخی باشد.

خسرو معتضد در جریان گفت‌وگویی به این مهم اشاره کرده است:

این یک تبحر طولانی است، مردم، زبان خشک و رسمی را دوست ندارند؛ همین است که فروش کتاب‌های تاریخی این‌قدر کم است. وقتی ما تاریخ ویل دورانت را می‌خوانیم، لذت می‌بریم و این حاصل نکته سنجی، طرفت طبع و کارآمدی او در آمیختن تاریخ رسمی و جدی با حواشی و فرعیات است. مورخ باید نکته سنج باشد.



برای نمونه شاید شما ندانید در دوران هخامنشی کلاه گیس وجود داشته است؛ توجه به این جزئیات به جذابیت تاریخ می‌افزاید. کتاب تواریخ هرودوت، از شیرین‌ترین کتابهای تاریخی است. البته تاریخ در همان حال خسته کننده هم هست. من همه سعی‌ام این است که همه آن جذابیت‌های تاریخ را که خودم دوست دارم، به مردم منتقل کنم. وقتی درباره ناصرالدین شاه حرف می‌زنم، اکتفا به مورخان دربار نمی‌کنم. درک همه این مسایل و بیان آن، جذابیت تاریخ را زیاده‌تر می‌کند. زبان تاریخ باید زبان زندگی باشد.^۲

۴. بیان زوایای ناگفته‌ای از تاریخ در قالب برنامه؛ در حقیقت یکی از مضامین برنامه‌های تاریخی رسانه، تکراری بودن گفته‌های تاریخی است. کمتر برنامه تاریخی رسانه را می‌توان سراغ گرفت که توانسته باشد مطالب و معلومات جدیدی را در حجم وسیع و با پرداختی جذاب به بینندگان انتقال دهد که همین باعث پرهیز بیننده از دنبال کردن یک برنامه تاریخی می‌شود. ۵. زمان کوتاه برنامه که نه حوصله بیننده را سر می‌برد و نه آن چنان اندک است که نتوان به نتیجه‌گیری منطقی دست یافت. گرچه همین برنامه هم خالی از ایراد نیست. ایراداتی که برطرف شدن آن می‌تواند به افزایش کیفیت آن کمک کند. ایراداتی مانند:

۱. یک‌نواخت بودن تصاویر آرشیوی که برخی از آن‌ها تکراری بوده و در قالب ده‌ها برنامه تاریخی دیگر دیده شده‌اند. همین معضل لازم می‌آورد گروهی در همراهی با مورخ برنامه، تصاویر با کیفیت و بهتری را رصد کرده تا جذابیت برنامه دوچندان شود.

۲. استفاده از موسیقی گزینشی لبه تاریخی ساخته مشهور اریک کلاپتون گرچه ارتباط محتوایی با برنامه دارد^۳ ولی در وهله نخست تکراری بودن موسیقی برای بیننده ایرانی که سال‌ها پیش آن را بر روی سریال لبه تاریخی و نماهنگی درباره مواد مخدر ساخته ساهرخ لکسو - که از محدود نماهنگ‌های موفق رسانه هم بود - شنیده بود به همراه غیر ایرانی بودن آن - در حالی که برنامه به بررسی تاریخ ایران می‌پردازد - می‌طلبید که برای چنین برنامه‌ای موسیقی دلخواه و دلنشینی

شبه‌های داخلی و بین‌المللی سیما پخش شده و می‌شوند. منتقد در حال حاضر، دست اندرکار تهیه سلسله برنامه‌های تاریخی را دیپلمات و تلویزیونی‌سرای شبکه‌های گوناگون صدا و سیماست.

۲. جلب آن که چندی پیش مستندی به نام روح الله ساخته کشور لبنان در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران به نمایش درآمد که چندی از برخی قسمتهای مضمونش در پرداخت و ساختار، جذاب‌تر از بسیاری تلاش‌های صورت گرفته در ایران بود این مسئله وقتی پریش برانگیز می‌شود که بدایم این مستند درباره تأثیرگذارترین شخصیت تاریخ ایران، به دست غیر ایرانی و با تصاویر آرشیوی ایرانی ساخته شده است.

۳. در گفتگوی با خبرنگاری کتاب ایران ۲۵ آذرماه سال ۱۳۸۶.

۵. تاریخ ملت ما در بسیاری از زمانها سرشار از سیاهی و بلندی است که همین مسئله را می‌توان تا اندازه‌هایی حساس نام و نیم دلبرادور موسیقی لبه تاریخی قلمداد نمود. ۶. ماهنامه رواق هنر و نقد، شماره ۱۰، اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶، ص ۱۲۲ تا ۵۱



ساخته شود که در آینده بیننده با شنیدن آن یاد این مورخ، لحن و گفتار او و برنامه پلی به گذشته بیفتد نه چیزی دیگر؛

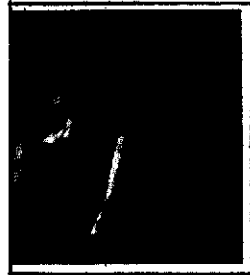
۳. کیفیت پایین تصویربرداری و دکور برنامه - که البته بخشی از این لغت کیفی را می‌توان در پایین بودن رنگ و لماب پخش شبکه دوم در سراسر ایران دانست - که باعث شده برنامه کم خرج به نظر برسد ولی با توجه به پربیننده بودن برنامه لازم است در این زمینه تکاپوی بیشتری انجام شود.

در هر صورت یافتن چنین الگویی در برنامه‌سازی که تا اندازه‌هایی موفق است و تحلیل آن برای ساخت برنامه‌هایی دیگر با همین اندازه از توفیق - و چه بسا بیشتر - رسالت منتقدین و کارشناسان رسانه ملی است. باشد که این تامل کوتاه در تحقق این خواسته موثر باشد.

خواجۀ انبیاء فرمود در امت من مردی است که به عدد موی گوسفندان ربیعہ و مضر، او را در قیامت شفاعت خواهد بود. از او سؤال شد که او کیست؟ فرمود بنده‌ای از بندگان خدا. گفتند نامش چیست؟ فرمود اویس و در قرین زندگی می‌کند. پرسیدند او تو را دیدهاست؟ فرمود به دیده ظاهر نه! گفتند عجیب! چنین عاشق تو و به خدمت تو نشناخته؟ فرمود از دو سبب یکی غلبه حال، دوم تعظیم شریعت من، که مادری دارد نابینا و مؤمنه و به پای و دست سست شده؛ به روز اویس شترانی کند و مزد آن به نفقات خود و مادر خود خرج می‌کند. پرسیدند ما او را ببینیم؟ صدیق را گفت: تو او را نبینی ولی فاروق و مرتضی او را بینند و او مردی شعرانی بود و بز پهلوی چپ و بر کف دست وی چند یک درم سبیدی است ولی برص نیست. چون او را دریابید سلام مرا برسانید و بگویید که: امت مرا دعا کن از تذکره الاولیای عطار نیشابوری

ستاره‌ها بر خاک

ماه محرم سال ۱۳۸۵، شبکه سوم سیما، سریالی به نام جابر بن حیان را پخش کرد که در همین ماهنامه به تفصیل درباره آن سخن گفته شد. سریالی که انگیزه سازندگان آن بیان رسانه‌ای زندگی یک از ستارگان تاریخ تشیع بود. ستاره‌ای که ایرانی بودن وی یکی از مهم‌ترین



امتیازات ساخت آن سریال تاریخی تلقی شد.

در همان ویژه‌نامه نگارنده پس از گرامی داشتن این سنت حسنه که پس از ائمه معصومین و پیامبران، رسانه به سوی اصحاب ایشان هم گرایش پیدا کرده است - گرایشی که در ساخت سریال و فیلم مسافری و مختار نامه به نحو عالی سامان یافته بود - انتقادخویش را از نحوه کیفی پرداخت و پخش برخی از این سریال‌ها بیان نمود. آن چه در سریال‌های جابر بن حیان، حجر بن عدی یا شیخ مفید و...^۷ را دیدیم، شاهدی گرفتیم برای انتقادات صواب خویش و این که لازم است در آتیه نسبت به رفع این نواقص، اقدام جدی مبذول شود.

امسال در ایام محرم، سریالی به نام ستاره سهیل به تهیه‌کنندگی شبکه برون مرزی سحر^۸ پخش شد که به زندگی صحابی عارف مسلک پیامبر اعظم (ص)، اویس قرنی می‌پرداخت. این سریال به تهیه‌کنندگی اکبر تحویلیان، کارگردانی امیر قوبیل و نویسندگی محمود حسینی ساخته شده بود. اثری که در سومین جشنواره تولیدات رادیویی و تلویزیونی معاونت برون‌مرزی صدا و سیما در بخش بهترین تهیه‌کنندگی اثر داستانی موفق به کسب جایزه هیئت داوران جشنواره شد. سریالی که نسبت به همتای پیشین خود - جابر بن حیان - چند گام روبه‌جلو و چند قدمی به عقب برداشته بود.^۹

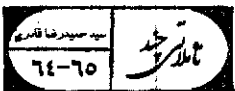
الف) به پیش:

۱. اگر تهیه‌کننده، کارگردان، نویسنده و بازیگران را از عناصر اصلی ساخت یک سریال بدانیم ستاره سهیل یک گام به پیش نسبت به همتای سابق خود برداشته است. کافی است به مقایسه‌ای ساده میان سازندگان سریال ستاره سهیل و جابر بن حیان دست بزنیم تا به این مهم رهنمون شویم که این بار دوستان ما در شبکه سحر از گروهی با تجربه و امتحان پس داده برای ساخت سریالی تاریخی بهره برده‌اند و یکی از مهم‌ترین انتقادات وارده بر سریال جابر بن حیان را خواسته یا ناخواسته برطرف کرده‌اند. انتقادی که نه تنها سریال جابر بن حیان بلکه دیگر سریال‌های زندگی‌نامه‌ای را هم دربرمی‌گرفت. چرا که این گونه سریال‌ها در توافقی نانوخته از همان ابتدا مشمول درجه کیفی ب تاج هستند که در بودجه بندی برای ساخت آن‌ها، دست پایین گرفته

۷. سریال روشن‌تر از خاموشی نمونه نسبتاً موفق در این زمینه است.

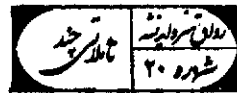
۸. سریال جابر بن حیان توسط شبکه برون مرزی الکترونیک پخش می‌شد که در ماهیست مشابه شبکه سحر است.

۹. چربی این مقایسه را در این زمینه که شرح حال سریال ستاره سهیل نشان می‌دهد این اثر، داعیه رقابت با آثار فاخر و عظیم رسانه چون سریال امام علی (ع) یا ولایت عشق یا مصومیت اثر نست رفته را نه در ساخت و نه در محتوا نداشته است و البته نمی‌توانسته هم تلخه باشد. از طرفی در میان نمونه‌های کیفی متوسط رسانه ملی در پرداخت به زندگی اصحاب و تابعین، تنها اثر جابر بن حیان است که می‌تواند در مقام مقایسه قرار بگیرد. چون هم به تازگی پخش شده و در نتیجه نشان دهنده توان سخت‌افزاری جدید رسانه است - در مقایسه با سریال و فیلم سفیر یا فرستاده که قدمی‌تر هستند - و هم این که تهیه‌کننده هر دو اثر از نهادهایی هستند که ساخته‌هایشان با هدف تشافه رفتن بینندگان غیر ایرانی ساخته و پخش می‌شوند.



۱۰. از دیگر آثار این کارگردان ۶۰ ساله مشهدی می‌توان به فیلم‌های سینمایی رخساره، لارنسک و بندر ماهرود و مجموعه تلویزیونی سب چراغ لاله کرد. با این همه در کارنامه وی سزای ستاره سهیل اولین اثر تاریخی - مذهبی به شمار می‌رود که در این زمینه تشابه با جواد افشار کارگردان سریال جابر بن حیان پیدا می‌کند. با این تفاوت که تجربه کارگردانی و آثار ساخته شده قوی‌تر قابل مقایسه با کارگردانی چون جواد افشار نیست. البته در گفت‌وگویی که هفتماه سروش با تهیه‌کننده این سریال داشته است، نوعی دلتووری از گزینش امیر قویلد برای کارگردانی این اثر در گذشته‌های اخیر تحویلیان وجود داشته است. (زرک هفتماه سروش، شماره ۱۳۳۲، صفحه ۲۰)

۱۱. گرچه به زعم منتقدین، سریال شیخ مفید به کارگردانی سروش مقدم یک شکست بزرگ برای سازندگانش بود.
۱۲. البته این یکی در سریال جابر بن حیان در نقش منفی حضور داشته است.
۱۳. بازیگرانی چون حسن جعفری، عنایت بخشی، علی رام نوری، سولیه بیضی و تعدادی دیگر؛
۱۴. وی در ساخت بهترین و ماندگارترین آلبوم‌های محمد اصفهانی و سیدعلی رضا عسار در خواتند پرمخاطب موسیقی پاپ ایران مشارکت داشته است.
۱۵. محمود حسینی نویسنده سریال در این‌باره می‌گوید:
در ابتدا هیچ مولد اولیایی جز دو سه برگه که برای مطالب اینترنتی در اختیار داشتیم در نظر گرفته اولیایا به دنبال اویس قرنی گشتیم؛ وای اطلاعات آن هم اندک بود. ستاره سهیل را از هیچ ساختیم.
(زرک هفتماه سروش، شماره ۱۳۳۲، صفحه ۲۱)



می‌شود و همیشه از نداشتن گروه سازنده قوی یا با تجربه‌ای بی بهره می‌مانند.

تهیه‌کننده سریال ستاره سهیل، سابقه بیست ساله تهیه برنامه‌های تلویزیونی را دارد. امیر قویلد کارگردان این سریال نیز در کارنامه خود نام تعدادی از به یادماندنی‌ترین آثار هنری پس از انقلاب را یدک می‌کشد؛ آثاری چون فیلم سینمایی خون‌بارش، سرن، سردار جنگل و سریال تلویزیونی موفق *ذایره تردید*.^{۱۱} در مقایسه با نویسندگان سریال جابر بن حیان، محمود حسینی که سابقه نویسندگی سریال شیخ مفید را داشته است، با تجربه‌تر نمود می‌کند.^{۱۲}

در زمینه بازیگران هم حضور اکبر عبدی، پرویز پورحسینی، داریوش لرجمند، شبنم قلی‌خانی، میرطاهر مظلومی، چنگیز وثوقی، نیکو خردمند و بهزاد فراهانی قابل مقایسه با بازیگران سریال جابر بن حیان نبود.^{۱۳} در این میان بازی محمدرضا قدیریان بازیگر خوش‌چهره و تازه‌کار سریال به نقش *اویس قرنی* نیز قابل قبول بود.

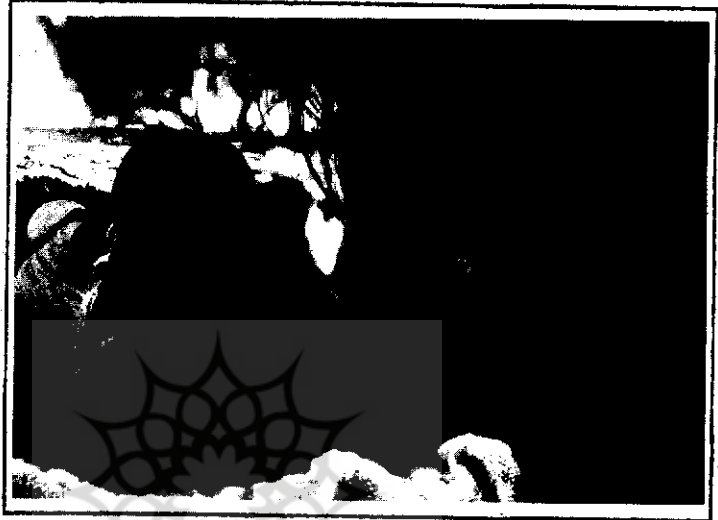
اسامی این گروه با تجربه را کافی است با نام *مازیار پرتو*، فیلم‌بردار کهنه کار سینما و تلویزیون - مدیر فیلم‌برداری سریال عظیم امام علی (ع) - که حضورش به زیبایی قاب بندی‌ها و غنای بصری کار افزوده بود و سینفیواد جتاری^{۱۴} موزیسین پرتلفزار و خوش‌قریحه تکمیل کنیم.

در هر صورت نقطه ضعف بزرگ سریال جابر بن حیان که عدم وجود گروهی با تجربه و کار کشته در ساخت سریالی تاریخی بود - حال یا به دلیل بودجه بیشتر یا مسائل دیگر - در سریال ستاره سهیل پرتلف شده بود. این مهم با توجه به طیف بینندگان غیر ایرانی شبکه سحر اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند؛ چرا که این‌گونه سریال‌ها در نظر مخاطب غیر ایرانی، به عنوان بیضاعت سیما و سینمای ما تلقی خواهند شد.

۲. با توجه به نبودن زندگی‌نامه‌ای مفصل از زندگی اویس قرنی - که می‌توانست دو آسیب جدی را به سریال وارد نماید - داستان سریال در زمان بندی مناسب شکل گرفته و از اطناب بی‌مورد خودداری شده بود.^{۱۵} دو آسیبی که از آن سخن به میان آمد، یکی وارد کردن داستان‌های فرعی بی‌مورد و گاه متضاد با داستان اصلی است که در این موارد معمولاً داستان‌های عاشقانه جایگاه خاصی دارند؛ مشابه اتفاقی که در سریال جابر بن حیان رخ داد. آسیب دوم ساختن یا تحریف تاریخ برای جذاب کردن اثر است که این مورد نیز در سریال ستاره سهیل مشاهده نشد.

البته داستان سریال ستاره سهیل دارای نوآوری‌های خاصی هم بود. پرداختن به سلوک انسانی ایرانیان زمان پیامبر در مقایسه با رفتار ناصواب اعراب، از مهم‌ترین نوآوری‌های قابل تقدیر این سریال بود. نمونه در قسمت نخست این سریال دیدیم که مأموران حکومت خسرو پرویز با این که حامل نامه‌ای علیه پیامبر به باذان حاکم یمن بودند و پس از آن که از کلنجار رفتن با اویس قرنی خسته شدند، پول شیرهایی را که از اویس گرفته و خوردند، پرداخت کردند؛ حال آن‌که جیسر - با بازی اکبر عبدی - که پیرمردی دزد صفت و از اعراب یمنی بود پس از رسیدن

به بار و بنه اویس نه تنها پول‌های پرداختی سواران ایرانی را از او سرقت کرد بلکه گلیمی را هم که شاید تنها دار و نذار اویس بود، با خود برد و بعدها در بازار و به خود اویس فروخت!



این پرداخت متضاد از رفتار ایرانیان و اعراب بادیه نشین در جای جای سریال وجود داشت. نمایش جایگاه *سلمان پارسی* در کنار پیامبر در شهر مدینه یا اسلام آوردن یکی از سواران ایرانی حامل نامه خسرو پرویز به نام *بالویه* - با بازی محمد عمرانی - از دیگر نمونه‌ها بود البته با توجه به ایرانی بودن جابر بن حیان، می‌توان هر دو سریال را در یک راستا ارزیابی کرد و آن این‌که علاوه بر شناساندن شخصیت‌های اسلامی به دیگر مسلمانان تلاش شد ایرانیان موثر در تاریخ اسلام هم معرفی شوند. سنتی حسنه که اکبر تحویلپان تهیه‌کننده سریال به استمرار آن در آینده اشاره کرده است:

سیاست جدید شبکه سحر پس از افتتاح شبکه الکوثر و *Press TV* این است که

به منابع اسلامی و شیعی توجه بیشتری شود.^{۱۴}

ب) به پس:

با همه امتیازات مثبتی که سریال ستاره سهیل از آن برخوردار بود ولی ضعف‌های عمده این سریال که در پایان به آن‌ها اشاره خواهد شد، سریال را از اثری قابل قبول به اثری متوسط تنزل دادند:

۱. استفاده از بازیگران آشنا در نقش‌های کلیدی؛ مانند چنگیز وثوقی که کپی دست چندی از

۱۷. در نمونه ضمیمه مناسبتی دیگر اسمال یعنی سرریال پریندخته، بهار اصلی جلب مخاطب در فقدان داستانی مطلوب بر دوش دو ستاره این سرریال یعنی علی مصفا و لیلای خاتمی بود. پس نمی‌توان از اهمیت حضور بازیگران بزرگ یا ستاره در یک سرریال چشم پوشید. سرریال زیر تیغ و همبازی شدن آنیلا پسیانی، فاطمه ممتازاریا و پرویز پرستویی نمونه خوب دیگری است.

۱۸. راما گویدل تدوین‌گر سرریال مدعی است که سکانسی طولانی درباره لبراز علاقه سلمه به لوئیس در نسخه پخش شده حذف گردیده است!

۱۹. راما گویدل تدوین‌گر سرریال با اشاره به حالات روحی لوئیس پس از ناکامی در دیدن پیامبر اکرم (ص) می‌گوید:

پس از این اتفاق، لوئیس به سرور پسر می‌شود از سوی دیگر این اتفاق به نوعی برای سلمه نیز رخ می‌دهد. ولی با دست پرده شدن در مونتاژ این قسمت پیر شدن تدریجی لوئیس و سلمه از بین می‌رود و در نتیجه ناگهانی به نظر می‌آید.



مجله سوره پارس
شماره ۲۰
تابستان ۱۳۸۶

نقش *ورزان* سرریال امام علی (ع) را ارائه داد یا حضور اندک *لاریوش* ارجمند که سیمایی مشابه سیمای *رستم* سرریال *چهل سرباز*، *مالک لشر* سرریال امام علی (ع) و *پهلوان اکبر* سرریال *پریندخت* داشت. در حقیقت سعی نشده بود برای این اثر از بازیگران کمتر دیده شده یا بازیگران آشنا در نقش‌های غیر کلیشه‌ای بهره برده شود.^{۱۷} مسئله‌ای که سرریال *جابر بن حیان* هم از آن رنج می‌برد.

۲. بزرگ‌ترین ضعف این سرریال، ضعف در متن آن بود. ضعفی که در سه جنبه سرریال مشهود بود:

اول: منطق داستانی و روابط بین شخصیت‌ها؛

دوم: شخصیت پردازی؛

سوم: آموزه‌های تبلیغی و بن‌مایه‌های معرفتی؛

در دل داستان علاوه بر پیگیری زندگی اوئیس قرنی داستان‌های فرعی دیگری خلق شده بودند که هیچ یک به درستی سر و سامان نیافتند. برای نمونه سرنوشت اختلاف *حارث* - با بازی *میرطاهر مظلومی* - با باذان و وسوسه‌های همسر *حارث* به کجا انجامید؟ یا علت *دلدادگی لاین* / *لختس* - با بازی *چنگیز وثوقی* - به سلمه - با بازی *شبنم قلی خانی* - مشخص نشد. کنش و واکنش‌های این دو نسبت به هم مبهم بودند. رابطه عاطفی اوئیس با سلمه آن‌گونه که باید درنیامده بود.^{۱۸} حتی اثر در انحرافی آشکار قصد خلق نوعی رابطه میان سلمه و برادرش *سلیم* با اوئیس را داشتند؛ در حالی که شایسته بود اگر هم قرار است چنین رابطه‌ای خلق شود، با توجه به جایگاه اوئیس - طرف مقابل چون *سلیم* و سلمه دست کم سارق یا دزد نباشند. همان شخصیت *شریر* و شیطنت‌بار سلمه برای ورودش به خانه اوئیس کفایت می‌کرد، یا به هیچ‌وجه مشخص نشد چرا به ناگهان اوئیس سرریال به پیری زودرس دچار شد.^{۱۹}

شتابی که سیر داستان از آن برخوردار بود به اثر، شاخصه‌های یک فیلم تلویزیونی را بخشیده بود، نه یک سرریال تلویزیونی؛ در حقیقت این‌که رسانه برای پر کردن آنتن مناسبتی خود فیلمی تلویزیونی را به سرریال تبدیل می‌کند چنین مصائبی را باعث می‌شود. البته در مواجهه با این اثر به

راحتی می‌شد حدس زد که تیغ ممیزی‌ها توانسته در بسیاری از جاها تدوینی غیر استاندارد و عجیب را بر اثر تحمیل کند. تدوینی که باعث نامفهوم شدن داستان سریال گردید. برای نمونه پرش‌های زمانی سریال، بسیار نامطلوب جلوه می‌کرد. درباره این نوع ضعف‌ها گفته‌های عوامل سریال در نشست با خبرنگاری ایسنا جالب توجه است:

در قسمت آخر سریال یک‌باره زمان جلو رفت که این پرش به خاطر حذف برخی بخش‌های سریال به وجود آمد.^{۲۰}

یا محمود حسنی نویسنده سریال می‌گوید:

این فیلم برای پخش در سال‌روز ولادت یا بعثت پیامبر اکرم(ص) ساخته شده بود؛ ولی در دهه اول ماه محرم روی آنتن رفت. در نتیجه بخش‌هایی از این سریال و بسیاری از سکانس‌های شاد حذف شدند.

به این ضعف‌ها می‌توان ایرادات ساختاری سریال را هم اضافه کرد. درحالی‌که یکی از جلوه‌های شکوه و ارزش یک اثر تاریخی دکورهای آن است، در سریال ستاره سهیل چه دکورهای شهر یمن، چه دربار حارث و باذان و چه شهر مدینه آن شکوه لازم را نداشتند. از طرفی رنگ و رو رفته بودن تصاویر سریال که آن را به آثار قدیمی از آرشیو بیرون کشیده شبیه کرده بود را نیز می‌توان از دیگر ایرادات ساختاری سریال برشمرد.

مازیار پرتو مدیر فیلم‌برداری سریال می‌گوید:

نمی‌دانم چه بلایی به سر سریال آمده است. به نظر می‌آید از تصاویر ضبط شده، چند بار کپی کشیده شده و همین کار موجب غیرقابل تشخیص شدن اجزای تصویر شده بود. در نتیجه زحمات آقای یوسف‌زاده طراح دکور نیز به هدر رفته بود و در حقیقت تصاویر سوخته بودند.

در هر صورت حتی اگر این تعریضات عوامل سریال به مدیران شبکه را وارد بدانیم - که به نظر می‌رسد در پارهای جاها وارد باشد - نمی‌توان از بی‌رُمق بودن خط سیر داستان و داستان‌های فرعی آن شبکه نکرد. البته همان‌طور که تهیه‌کننده سریال انتظار داشتند اثر توانسته از رخساره اویس

۲۰. محمدرضا قنبریان، بازیگر نقش اویس قرنی!



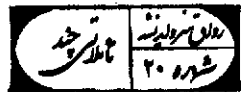
قرنی، صحابی گرامی پیامبر و یار وفادار حضرت علی(ع) گرد و غبار بیگانگی را بزداید و در مواجهه با بیننده غیر ایرانی و حتی غیر شیعی تا اندازه‌هایی به اهدافش — که معرفی اجمالی او بوده است — دست پیدا کند ولی آیا این همه چیزی بود که می‌شد در پناه ساخت سریال یا فیلمی سامان یافته‌تر از زندگی اویس به آن دست یافت؟ به راستی بینندگان سریال توانستند به درستی، رابطه اویس با حضرت علی(ع) را دریابند؟ در حالی که می‌دانیم اویس در رکاب حضرت علی(ع) به شهادت رسیده، نباید برای این جانبازی او دلیل متقنی آورده شود تا بیننده غیر شیعی قانع شود؟ به نظر می‌رسد صرف نظر از نماهای بیابانی زیبا، موسیقی دلنشین عربی — ایرانی سید فراد حجازی، کارگردانی هوشمندانه امیر قویدل در پاره‌ای سکانس‌ها و چند بازی قابل قبول، این سریال نیز چیز بیشتری نسبت به جابر بن حیان برای عرضه کردن نداشته است!

در هر صورت بارها تذکر داده شده و داده می‌شود که نباید آثار تاریخی به ویژه آن‌ها که در ارتباط با اصحاب دین هستند، به محل آزمایش و آموزش کارگردانان، نویسندگان و تهیه‌کنندگان تازه کار یا کهنه کاری تبدیل گردد که هنوز به درستی در قورمه‌های ساخت آثار تاریخی جا نیفتاده‌اند؛ چرا که این‌گونه آثار، تنها اثر سرگرم کنندگی ندارند و در نمونه‌هایی چون تولیدات شبکه‌های سحر و الکوثر پای بیننده غیر و تبلیغ روی آن‌ها هم در میان است.

ضعف مفرط سریال اویس قرنی در پرداخت داستانی و کم رصق بودن آن از نظر بنیه‌های معرفتی به زودی این اثر را به دورترین نقطه حافله جمعی بینندگان رسانه و منتقدین تمیید خواهد کرد نتیجه‌ای که بی‌شک مطلوب نه سازندگان سریال بوده است و نه مطلوب مدیران رسانه؛



اکبر توحیدیان تهیه کننده سریال



در آستانه پایان سال ۱۳۸۶ هجری خورشیدی، لازم است نگاهی دوباره به آنچه در زمینه ساخت سریال‌های داستانی در رسانه ملی رخ داد، بیندازیم. نگاهی از سر تامل و البته به دور از هیاهوی مرسوم ژورنالیستی؛

اگر در پایان سال ۱۳۸۵ تنها می‌توانستیم از سریال‌های *ترکس*، *اولین شب آرامش*، *صاحب‌دلان* و *زیر تیغ* به عنوان برترین و شاید بهترین دسترنج‌های داستانی سیما نام ببریم - که از قضا درباره هر چهار سریال در جای خود پرونده‌هایی ارائه کردیم - امسال چنته سیما در ارائه سریال‌های داستانی پر بیننده یا موفق، پرتز از سال پیش بود. سریال‌هایی چون *حلقه سبز*، *بی‌صدا فریاد کن*، *ساعت شنی*، *ترش و شیرین*، *میوه ممنوعه*، *اغما*، *ملار صفر درجه*، *یک مشت پر عقاب*، *راه بی‌پایان*، *رقص پرواز* و *بیلاری* که برخی از این آثار تا لحظه تنظیم شماره پایانی *مانند رواق هنر* و *لندیشه* هنوز در حال پخش هستند و بررسی آن‌ها را واگذار می‌کنیم به زمانی که پخش این سریال‌ها به پایان برسند و بتوانیم درباره آن‌هایی که پرداختن به ایشان در خور توجه باشد، نوشتارها و گفتارهایی را گردآوری کنیم.

ولی بی‌اغراق دو اثر مهم رسانه ملی در سال ۱۳۸۶ سریال‌های *ساعت شنی* و *ملار صفر درجه* بودند که هم در همراه کردن خیل بینندگان خاص و عام رسانه موفق بودند و هم دارای ساختار و محتوای تامل‌برانگیزی بودند که در زمان پخش خود مورد توجه قرار گرفته و حتی درباره سریالی چون *ساعت شنی* به ایجاد حساسیت‌های رسانه‌ای درونی و درباره سریال *ملار صفر درجه* به ایجاد حاشیه‌های رسانه‌ای خارجی منجر شدند. اکنون و پس از پایان پخش این دو سریال می‌توان به قضاوتی درست درباره چرایی پر بیننده شدن آن‌ها، نقاط قوت و ضعفشان و الگوهای برنامه‌سازی‌ای که می‌توان از دل آن آثار بیرون کشید، پرداخت.

در این مجال به نقد سریال *ملار صفر درجه* می‌پردازیم و بررسی سریال *ساعت شنی* را به زمانی دیگر واگذار می‌کنیم.

تا چه پیش آید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رضا حاتم‌علی‌ماتانی



شهرستان
پتلی جامع سوم انسانی